ماشاء الله لاقوة الا بالله العلی العظیم

رسالهٔ الف کثرت

در مطبع مسیحائی در مقام کانپور طبع شد

غزل

غلام نرگس مست تو تاجدارانند / خراب باده لعل تو هوشیارانند
گذر بکن چو صبا بر بنفشه زار و ببین / که از تطاول زلفت چه سوگوارانند
نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس / که عندلیب تو از هر طرف هزارانند
ترا صبا و مرا آب دیده شد غماز / وگرنه عاشق و معشوق رازدارانند
ز زیر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر / که از یمین و یسارت چه بیقرارانند
تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من / پیاده میروم و همرهان سوارانند
ز نقش چهره عشاق میتوان دیدن / که ساکنان در دوست خاکسارانند
نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو / که مستحق کرامت گناهکارانند
بیا بمیکده و چهره ارغوانی کن / مرو بصومعه کانجا سیاه کارانند
خلاص حافظ ازان زلف تابدار مباد / که بستگان کمند تو رستگارانند

ایضاً

گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود / گفتا چه توان کرد چو تقدیر چنین بود
گفتم که بسی خط خطا بر تو کشیدند / گفتا همه آن بود که در لوح جبین بود
گفتم که قرین بدت افکند بدین روز / گفتا که مرا بخت بد خویش قرین بود
گفتم که بسی جام طرب خوردی ازین پیش / گفتا که شفا در قدح بازپسین بود
گفتم که تو ای عمر چرا زود برفتی / گفتا که فلانی چه کنم عمر همین بود
گفتم ز من ای ماه چرا مهر بریدی / گفتا که فلک با من بر مهر و کین بود
گفتم که نه وقت سفرت بود چه رفتی / گفتا که مگر مصلحت وقت درین بود
گفتم که ز حافظ بچه حجت شده ای دور / گفتا که همه وقت مرا داعیه این بود

کمترین قمر الدین خو

ابن میر حمزه علی تحریر نمود

بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان الف

الف کثرت فاعل ومصدر قسم

اتصال وعطف وتحسین کلم

زائد ومتکلم وندا به ندا

هم دعا وکن بدل با وال ویا

آخر اعلام هندی هم بود

در پس الفاظ ترکی هم بود

با بالصاق وعلل صحبت ظرف

زاید وظرف وقسم دان ذی شرف

استعانت معنی بر هم برای

قلب میگردد بواو ومیم وفا

قلب بار فارسی با بار وفا

هان بدل دار از برای الخوش لقا

تاخطاب ومتصل با وا وورا

معنی خود بدان ال ای دلربا

هم بمعنی اضافت زائده — در لغات فارسی ثا نیامده

جیم با زا هم بژا و شین و کاف — هم بتا تبدیل یابد بی خلاف

چه باستفهام و تعلیل و علل — معنی هرچه بشین و زا بدل

در لغات فارسی حا نیامده — خا بغین و قاف و ها مبدل شده

آخر کلمه گر آید حرف دال — میشود آن کلمه در معنی حال

پس بدل گردد آن با تا و ذال — دار حاضر این دقیقه در خیال

ذال و دال از یکدگر گردد بدل — استیار آن بدانکس اقل

حرف ری در اول و اوسط اخیر — قلب می یابد بلام ابدال پذیر

ری بسین و جیم و غین و حا بدل — میشود در دل بدارش بی خلل

ری بود مخصوص فارس در کلام — هم بدل گردد بجیم ای نیکنام

سین و شین و چه و ها ای یار غار | میشود تبدیل در دل یاد دار

شین ضمیر و معنی خود زایده | هم دهد سوی اضافت فایده

مصدری هم چ بجیم و سین | میشود مبدل بدانی بالیقین

صاد و ضاد و ظا و طا و عین نیز | در لغات فرس نیاید ای عزیز

عین با قاف و بکاف پارسی | منقلب سازی اگر نکته رسی

فا بباو پا و واو ای خوش عمل | میکنندش پارسی دانان بدل

قاف هم در لفظ فارس نامده | ور بود با غین تبدیلش شده

ربط و علت هر که استفهام نیز | رحم و تفسیر و مفاجات ای عزیز

معنی تصغیر و تعظیم و کدام | کاف مستعمل شده اندر کلام

کاف پارس غین گردد گاه دال | ای ترا بادا پناه ذوا الجلال

لام وری گردد بدل داری نگاه / ای خدا بادا ترا هر دم پناه

میم که مفعول که خود گاه نون / گاه متکلم بود ای ذوفنون

نون بگردد میم دان این قاعده / نفی با باغنه مصدر زایده

واو عطف ایضا بجای یا بود / درمیان وآخر واول بود

واو گردد خونده ملفوظی بود / ورنه گردد خونده مکتوبی بود

واو مکتوبی سه قسم آمد عزیز / عطف نظم چون توی معدوله نیز

هست معروف آنکه خالص ضم بود / ورنه باشد خالصش مجهول گو

واو معدوله که بوی میدهد / اندرین الفاظ منظومه بود

خوست خواب وخوزم خوله تر خود / خوش خوی واخوند وخورد وسیر وقد

از پی تخفیف او را کن ورا / زائده هم عاطفه دان سر ورا

هم بیاو یا و فا گردد بدل
این قواعد یاد داری بر محل

ہا بکسر اند اضافت العزیز
فتح در تصغیر دہ اہل تمیز

جز بحذف الف و واو قبل کم
آمده بر ہا ہو فتح و ضم

ہا بمعنی ہر شبه و نسبت است
ہم بہر تشخیص و تعیین مدت است

آخر افعال بہر انتہا
در پس کلمه بیان فتح را

ساقطش سازند در جمع کلام
ہمزه گردد در اضافت والسلام

الف و جیم و زایده خای خفی
گشته در تصغیر کاف فارسی

یا متکلم خطابی نسبتی
فاعلی و مصدری وحدتی

لا بقی توصیفی تعظیمی دگر
نیز استمراری شکیری نگر

در بیان مرکبات

تا دوامی اگهی وز نیهار

ابتدا و انتها علت شمار

خاوز آلامرست و فاعل نیز هم

چونکه اینها را اگی با اسم ضم

رانست زاید معنی مفعول نیز

هم بمعنی اضافت العزیز

هم بمعنی برای و بعد ازان

هم بمعنی از آید بی گمان

شین شنیده بود ایضا نشین

کاف را دانی شگاف ای با یقین

فا با باو وا مرادف دان یقین

نون با کنون نیز هم معنی به بین

باز بهر معنی اینک نجوان

یا برای معنی تردید دان

در مرو بر خود بمی آر و فرا

پس فرو شد آن الف با واو را

سندو تندو گار در این هر چهار

بهر معنی خداوندی شمار

گاه قبل واو را ضم داده اند

گنجور گنجوران ای هوشمند

لاخ و ساز و زار بار و دان ستان — هر یکش بسیار جا دان بیگمان

دیگر و ان و ن ستان و هم آسا بدان — نیز وند و وار و سار از بعد آن

این همه با شین و فش هم با بده — بالیقین معنی مانند آمده

کاف چه و هم ژه و نیز وا و — بهر تصغیر این چهار الفاظ کاو

وار و آنه سومی کانست و نیز — بهر معنی لیاقت ای عزیز

وار بان و وان محافظ بخلاف — ناک ین گین نیز بهر اتصاف

یا و ین ها آنه اک و آن و نون — ویه نسبت را بود ای ذوفنون

رنگ گون هم چرده دام و فام بام — لیک چرده بی سیه در کلام

در بیان انواع اضافت

هم اضافت چار تشبیه و بیان — پس حقیقی و مجازی شد عیان

گی وآرو شین بدانی هر سه را
هرکه این اشعار از بر کرد زود

بهر مقصد گفته شد نیکوترا
او زفن فارسی حظی ربود

شکر و احسان رب ذو المنن که بتاریخ بست و هفتم شهر شعبان سنه ۱۲ هجری نبوی

نسخهٔ متبرکهٔ قواعد فارسی که هر پیر و جوان از آنا منفعت

سمی الف کثرت

بحسن کوشش کارپردازان مطبع مسیحائی جناب مستطاب برگزیدهٔ جهان مقبول خالق انس و جان
مولوی مسیح الزمان صاحب لا زالت شموس افادته وافاضته حلیهٔ طبع پوشید

هر بیچ زرنگین لال تحسار رخته

الفصاحت ۱۲